

# سر نخ کلاف پیچ در پیچ مذاکره با امریکا در کجاست؟

فاجعه "احمدی نژاد" در پایان چهار سال اول، در یک چهار سال دیگر و بعنوان دوره دوم ریاست جمهوری وی ادامه خواهد یافت؟

این، بتدریج به سؤال بزرگی در جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود و به همین دلیل، در کنار پیش بینی‌ها و رایزنی‌ها سیاسی، نگرانی‌های ناشی از زمینه چینی دولت برای تبدیل چهار سال فاجعه، به ۸ سال فاجعه نیز تشدید شده است. آن دست‌های به ظاهر پنهان و از روز آشکارتر برای آنها که رویدادهای ایران را بی‌وقفه در سه دهه گذشته دنبال کرده اند، به هر قیمت ممکن می‌خواهند ریاست جمهوری او را چهار سال دیگر تمدید کنند. در این شرایط اگر به ریشه‌های دلایل و انگیزه‌های بر سر کار آوردن احمدی نژاد راه برده نشده و تمام توجه روی آن متمرکز نشود، مانورها و مخالفت‌های سیاسی چاره ساز نبوده و ما شاهد باقی ماندن او بر مسند ریاست جمهوری برای ۴ سال دیگر خواهیم بود. نه تنها چنین خواهد شد، بلکه بیم آن وجود دارد که برای نخستین بار در جمهوری اسلامی، یک رئیس جمهور در پایان دوره دوم نیز بر سر کار باقی بماند، حتی به قیمت استفاده از قوای نظامی برای مقابله با مخالفان چنین واقعه ای.

در این میان و علیرغم همه عوامفریبی‌ها و شعارهای باصطلاح امریکا ستیزی و غرب گریزی، آن دست‌هایی که وی را به ریاست جمهوری رساندند و شخص خود او با بهره گیری از قدرت‌هایی که به او جسارت می‌دهند از قتل و کشتار مخالفان بیم نداشته باشد، آماده بزرگترین زدوبندها با امریکا و غرب اند. چنان که در جریان مذاکرات اخیراتی شاهد نمونه‌هایی از این تلاش بودیم. مشکل امریکا اینست که با یک حکومت و یک دولت در ایران سروکار ندارد و نگران آلترناتیوهای موجود در حاشیه حکومت است و مشکل احمدی نژاد و حامیان او نیز همین است، والا تا حالا دفتر نمایندگی امریکا در ایران که هیچ، آنها دفتر یادبود کاخ سفید را در خانه هایشان باز می‌کردند. از جمله خطرات ناشی از تداوم ریاست جمهوری او برای ۴ سال دیگر و یا دست به اقدامی جنون آمیز زدن، در صورت قطعی دانستن باخت در انتخابات ریاست جمهوری در همینجاست. یعنی او بکوشد دولت مقتدر و واحد در ایران شود تا مشکل امریکا را برای جلب حمایت از خویش حل کند! مشکل امریکا نیز نه حقوق بشر است و نه بمب اتم. مشکل اینست که حقوق بشر در خدمت امریکا باشد و بمب اتم نیز در هر کشوری که هست، به آن سمتی هدف گیری شده باشد که امریکا مایل است. از دل حکومت سپاهی و نظامی موجود، بی‌اعتناء به حرف‌ها و ادعاهایی که فرماندهان سپاه و رهبر و خود احمدی نژاد می‌کنند، چنین واقعه ای، با سرعت گرفتن سمت گیری فوق می‌تواند بیرون بیاید.

امریکا چه اختلافی می‌تواند با دولتی داشته باشد که برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، پس از ۳ دهه، سرانجام به آستانه انحلال قانون کار متأثر از انقلاب ۵۷ رسیده است؟ امریکا چه اختلافی می‌تواند با دولتی داشته باشد که "سویسید" و "یارانه" را که وسیع ترین اقشار فقر و غارت شده زیر پوشش آن میتوانند حداقل، توان خرید نان و شکر و قند را داشته باشند حذف می‌کند و همسو با بزرگترین خواست‌ها و مقررات بانک جهانی می‌شود؟ امریکا چه اختلافی می‌تواند با دولتی داشته باشد که اجازه به کوچکترین تشکل سیاسی که مخالف آن باشد نمی‌دهد و آخرین نفس‌های مطبوعات را می‌گیرد؟ امریکا چه اختلافی می‌تواند با دولتی داشته باشد که چهار نعل به سمت "قیمت بازار" و "قیمت آزاد" می‌رود؟

امریکا با ایران و آن جمهوری اسلامی مسئله دارد که در آن هنوز بقایای انقلاب ۵۷، شعارهای آن، قانون اساسی آن، بحث آن، نیروهای مدافع و طرفدار آن از میان روحانیون تا قلب کانون‌ها و هر تحرک سازمانی نشانه‌های خود را بروز می‌دهد. اتفاقاً از جمله ترفندها و توطئه‌های زیرکانه‌ای که با بهره‌گیری از آن احمدی نژاد را بر سر کار آوردند و چهار سال دیگر هم می‌خواهند بر سر کار نگهدارند، جمع کردن ته سفر انقلاب ۵۷ با شعار انقلاب است. شعاری که خلاصه بود و هست در کاپشن احمدی نژاد، سفرهای عوامفریبانه به شهرهای کشور و دهها جنجال آفرینی و سخن پراکنی عوامفریبانه دیگر؛ و البته سهم رهبر جمهوری اسلامی در این ماجرا و این ترفند، سهم اول است!

سوسیالیسم احمدی نژاد، مبارزه ضد امپریالیستی احمدی نژاد که در سر دادن شعار برای فریب مردم عرب منطقه خلاصه شد و می‌رود به سود اسرائیل و تشکیل جبهه‌ای از اعراب و اسرائیل در منطقه ختم شود، در خارج این نتیجه را داد و در داخل آن نتیجه را که در بالا به آن اشاره کردیم.

به درستی می‌توانند سؤال کنند: پس در چنین حالتی چرا باید نگران حمله نظامی امریکا به ایران بود و امریکا چه نیازی به براندازی حکومت کنونی در ایران دارد؟ پاسخ ما روشن است:

اول- هر نوع حمله و آغاز جنگی، با هر بهانه‌ای - از جمله تولید بمب اتم در ایران- در پی حل آن تضادی است که در بالا به آن اشاره کردیم یعنی نیاز امریکا به حکومت واحد و متکی به قدرت نظامی در ایران و جمع کردن ته سفره انقلاب ۵۷.

دوم- خود حاکمیت نظامی و دولت کنونی نیز به سهم خود محرک این حادثه اند، با یقین به نتیجه داخلی آن و سپس نشستن بر سر میز مذاکره نهایی با امریکا.

این که در طیف فرماندهان سپاه و در طیف طراحان و مدافعان سیاست جنگی کسانی هستند - از رهبر تا فرمانبر - که با نگاه‌ها، بلندپروازی‌ها، تحلیل‌ها و تفسیرهایی متفاوت و زاویه دار به این سمت می‌روند، نباید موجب گمراهی ما در نتیجه‌ای که در پایان می‌خواهند به آن برسند بشود. امریکا سهم ایران را در همراهی با سیاست منطقه‌ای خود مطالبه می‌کند و حاکمیت نظامی ایران سهم اقتصادی و نظامی خود را در منطقه می‌خواهد. حتی در صورت حمله به ایران نیز مذاکره‌ای که در پایان هر جنگی اجتناب ناپذیر است، از همینجا آغاز می‌شود، یعنی "سهم" ایران در همان دو حالتی که در بالا نوشتیم. به همین دلیل هر یک می‌کوشند، چه اکنون با طرح ادعاهای نظامی و مانورهای نظامی، جلب افکار مردم عرب منطقه، و چه فردا، متاثر از نتیجه حمله به ایران به همین نقطه مرکزی برای مذاکره واقعی برسند.

آنچه در داخل کشور و بعنوان روش‌ها و تجدید نظرهای اقتصادی و منش‌های اجتماعی و روش‌های سیاسی از جانب دولت و حاکمیت نظامی دنبال می‌شود، همسوئی کامل دارد با نظام جهانی سرمایه داری، آنچه باقی مانده همان نکاتی است که در بالا به آن اشاره شد. نکاتی که بیم آن می‌رود به حمله و جنگ و زور آزمائی با هدف تعیین سهم اقتصادی و نظامی مورد اشاره در بالا نیز ختم شود.

بنابراین، بحث انتخابات ریاست جمهوری در دایره‌ای با این وسعت طرح است، نه این که آقایان عبدالله نوری و حسن روحانی و کروبی بهتراند و یا محمد خاتمی؟ قالیباف شانس دارد و یا لاریجانی؟

با این نگاه به صحنه سیاسی موجود در کشور است که با قاطعیت می‌توان گفت دقیق ترین سخن را محمد خاتمی در باره آمدن و یا نیامدن خود به صحنه انتخابات ریاست جمهوری گفته است: "آمدن من به شرایط و زمان بستگی دارد".

این شرایط از نظر ما زمانی مناسب خواهد شد، که ریشه‌های سیاست نظامی و دورخیزهای حاکمیت نظامی بازشناخته شده و علاوه بر آگاهی نخبگان و سطوح گسترده سیاسی کشور-

اعم از حاکم و غیر حاکم- توده‌های مردم نیز حداقل در کلیات بدانند می‌خواهند آنها را به کدام مسلخ ببرند. حتی اگر در میان هدایت‌کنندگان و طراحان سیاست جنگی، کسانی با حسن نیت نیز وجود داشته باشند.

بحث اصلی نه بر سر این کاندیدا و یا آن کاندیدای ریاست جمهوری آینده، بلکه بر سر ضرورت بسیج ملی برای مقاومت در برابر سیاست جنگی است و از دل این بسیج ملی است که شرایط جلوگیری از ادامه فاجعه احمدی نژاد و ادامه سیاست جنگی و حاکمیت نظامی برای ۴ سال دیگر فراهم می‌آید. اگر شعار "صلح" به معنای نفی سیاست جنگی حاکم و سد راه تبدیل ۴ سال به ۸ سال فاجعه است، چرا نباید همه جانبه از آن دفاع کرد؟

راه توده ۱۸۷ ۲۸,۰۷,۲۰۰۸